

نگرشی نو در تعیین سهم الارث دو دختر

خالد غفوری الحسنی^۱

مصطفی غفوری^۲

چکیده

این مقاله در خصوص تعیین سهم الارث دو دختر در صورت عدم وجود فرزندان پسر است که یکی از مباحث چالشی شدید فقهی و تفسیری بوده و مسئله جدی را در برابر فقها و مفسران قرار داده است. در این مسئله سه دیدگاه مطرح است که مقاله حاضر، به بررسی دیدگاه اول و دوم از اهل سنت که عبارت است از نصف و کمی بیش از نصف و نیز بررسی شواهد این دو دیدگاه با روش اجتهاد اصولی همراه با ابزار و قواعد اثباتی آن، به صورت تطبیقی میان مذاهب اسلامی پرداخته است. مهم ترین یافته های پژوهش، شامل پاسخ به این دو دیدگاه و اثبات دیدگاه جدیدی در این مسئله، یعنی ارث بردن دو دختر بدون سهم معینی است.

واژه های کلیدی: ارث، سهم الارث، سهم دو دختر، عول، آیه الفرائض (نساء: ۱۱).

۱. هیئت علمی مجتمع عالی بنت الهدی - جامعة المصطفی العالمية ﷺ و مدیر مسئول فصلنامه الاستنباط؛

m_qafory2005@yahoo.com

۲. دکتری فقه و حقوق دانشگاه تهران؛ m_ghafory@ut.ac.ir

A New Approach in Determining the Share of Inheritance of Two Girls

Khaled Ghafoori al-Hasani¹
Mustafa Ghafouri²

Abstract

The present paper deals with determining the share of inheritance in a family of two girls and no boys. As a controversial jurisprudential and interpretive topic, it has become a serious issue for jurists and commentators. There are three views on this regard. The present paper examines the first and second views of the Sunnis who believe a half and a little more than a half belongs to girls. The paper also comparatively reviews the evidence of these two ideas in different Islamic denominations through the method of principled ijtiḥād with its positive means and rules. The most important findings of the research include responding to these two views and proving a new view on this issue, namely two girls' inheritance without a certain share.

Keywords: Inheritance, share of inheritance, two girls share, *Eval*, verse of obligations (Nisa: 11)

-
1. Faculty Member at Bint Al-Huda Institute of Higher Education, Mustafa International University and Editor-in-Chief of Al-Istinbat Quarterly. m_qafory2005@yahoo.com.
 2. PhD in Jurisprudence and Law, University of Tehran, m_ghafory@ut.ac.ir.

رؤية جديدة في تعيين سهم إرث البننتين

خالد غفوري الحسني^١
مصطفى غفوري^٢

الخلاصة

المقال منعقد لتعيين فريضة البننتين في الإرث حال انفردهما عن الأبناء الذكور، وهي من المسائل التي وقعت مثاراً للجدل الحادّ فقهيّاً وتفسيرياً وأوقعت الفقهاء والمفسّرين في إشكالية علمية حرجة، وقد طُرحت في هذه المسألة ثلاثة أقوال، وتمّت دراسة قولين منها: الأوّل: أنّه النصف والثاني: أنّه نصف وقيراط، وأيضاً بحث أدلّة ذينك القولين. والمنهج المعتمد هو المنهج الاجتهادي الاصولي بما يضمّ من أدوات وقواعد إثبات لكن بصورة مقارنة بين المذاهب الإسلامية. وأهمّ ما توصّلنا إليه من نتائج هو ردّ القولين المزبورين لأهل السنّة، وإثبات قول جديد في المسألة، وهو كون البننتين ترثان بغير فرض.

الكلمات المفتاحية: الإرث، سهم الإرث، سهم البننتين، العول، آية الفرائض [النساء: ١١].

١. مدير تحرير مجلّة الاستنباط وعضو الهيئة العلمية في المعهد العالي لبنت الهدى - جامعة المصطفى العالمية؛

m_qafory2005@yahoo.com

٢. دكتوراه في الفقه والقانون في جامعة طهران؛ m_ghafory@ut.ac.ir

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

یکی از مباحثی که مورد بحث و جدل شدید فقهی و تفسیری بوده و فقها و مفسران را با یک مشکل مهم علمی مواجه کرده، مسئله تعیین سهم دو دختر در صورت نبود فرزند یا فرزندان پسر است که اگر آن‌ها با پسر یا پسرانی جمع شوند، سهم معینی نخواهند داشت و چنانکه واضح است ارث به غیر فرض (لذاکثر مثل حظ الانثیین) تعلق می‌گیرد. این مشکل از آیه میراث به وجود آمده که می‌فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» (نساء: ۱۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود، دو سهم در آیه ذکر شده است: سهم تک دختر که نصف است و سهم بیش از دو دختر که دوسوم است و سهم دو دختر که با وجود اینکه در صدد بیان سهم ورثه است، به صراحت ذکر نشده است. از این رو، از طرفی دیدگاه‌های متعددی در تعیین سهم دو دختر مطرح شده است. از طرف دیگر، درباره چگونگی بهره‌مندی از آیه ۱۱ سوره نساء نظرات مختلفی آمده است که نیاز به بررسی مجدد و جدی دارد.

۱-۲. اهمیت موضوع و ضرورت آن

اهمیت مباحث تعیین سهم الارث، از جمله سهم الارث دو دختر به دلیل تعلق آن به حقوق ورثه و از مصادیق حق الناس بودن، روشن می‌شود. هر کس به منابع این مسئله مراجعه کند متوجه می‌شود که فقها و مفسران از محدوده ادله و بیانات قدما خارج نشدند و همان مباحث را تکرار می‌کنند و مطلب جدیدی ارائه نمی‌کنند؛ در حالی که ادله قانع‌کننده نیست؛ از این رو، ضرورت بحث حاضر برجسته می‌شود.

۱-۳. اهداف پژوهش

۱. ایجاد یک مجموعه فقهی جامع درباره حقوق زن و خانواده؛

۲. استفاده حداکثری از ظرفیت دلالتی و دلالتی آیات قرآن در عرصه استنباط فقهی؛
۳. ارائه یک الگو جدید در زمینه فقه مقارن میان مذاهب اسلامی که در واقع، گاهی در راستای تقریب میان فقه اهل بیت (علیهم السلام) و فقه اهل سنت است؛
۴. سعی در تکمیل و اصلاح قانون احوال شخصی و قوانین مرتبط به زن و خانواده.

۴-۱. پرسش پژوهش

با توجه به عدم صراحت آیه ۱۱ سوره نساء در تعیین سهم الارث دو دختر و مخدوش بودن سایر ادله، سؤال اصلی که مقاله درصدد پاسخ آن می‌باشد، عبارت است از: سهم الارث دو دختر در صورت عدم وجود فرزندان پسر چگونه تعیین شود؟

۵-۱. پیشینه پژوهش

در تعیین سهم الارث دو دختر سه دیدگاه مطرح است: دیدگاه اول: نصف، منسوب به ابن عباس؛ دیدگاه دوم: نصف و یک قیراط، منسوب به ابن عباس؛ دیدگاه سوم: دوسوم که معروف است. تا امروز هیچ دیدگاه در مقابل این سه نظر مطرح نشده است. در این مقاله، علاوه بر نقد نظرات مزبور، دیدگاه چهارمی را به صورت مستدل مطرح خواهد کرد.

۶-۱. روش بحث

روش پردازش اطلاعات و تحلیل داده‌ها، روش اجتهاد اصولی همراه با ابزار و قواعد اثبات آن است؛ اما به صورت تطبیقی میان مذاهب اسلامی و در جمع‌آوری مطالب از روش کتابخانه و مستندات نوشتاری بهره بهره شده است.

۷-۱. مبانی بحث

این تحقیق بر پایه تعدادی از مبانی بنیان یافته که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. عدم حجیت اجماع منقول، اجماع مدرکی و اجماع مرکب؛

۲. حجیت ظواهر کتاب؛

۳. فعال کردن نقش نص قرآنی در عملیات استنباط؛

۴. در برخی موارد نظر مشهور را جاری کردیم، از قبیل مبنا در حجیت خبر واحد بر وثاقت راوی.

۲. دیدگاه‌های مختلف در تعیین سهم دو دختر

در تعیین سهم دو دختر، سه قول وجود دارد:

قول اول: نصف، منسوب به ابن عباس (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۴؛ جصاص، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۰۲؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۹، ص ۱۳۹؛ ابن حزم، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۲۵۵؛ نووی، بی تا، ج ۱۶، ص ۸۰؛ ابن رشد، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۳۴).

قول دوم: از ابواسحاق ابراهیم بن هانی نظام (ابن ندیم، بی تا، ص ۲۰۵). در کتاب «نکت» از ابن عباس نقل کرده که سهم دو دختر نصف و یک قیراط است (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲؛ جزایری، بی تا، ص ۳۴۵؛ سلطانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۲).^۱

قول سوم: دوسوم که معروف است و گفته شده همان چیزی است که از زمان پیامبر اکرم ﷺ تا به امروز متداول است (رک. طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۴؛ سلطانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۲).

در ادامه بحث امکان طرح احتمال چهارمی در این باره ارائه خواهد شد. شایان ذکر است به جهت آنکه دیدگاه سوم که همان نظریه مشهور فقها است، در مقاله مستقلی بررسی کرده و در بوته نقد قرار دادیم؛ لذا در این مقاله از بررسی دیدگاه مشهور صرف نظر کرده و به سایر دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۲-۱. استدلال بر قول اول

این قول منقول از ابن عباس است که سهم دو دختر را نصف می‌داند. شیخ طوسی رحمته الله

۱. فاضل هندی جریان این قول را از ابن عباس به نظام نسبت داده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۴۰۲).

این نقل ابن عباس را به عنوان روایت شاذ توصیف می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷، الف، ج ۴، ص ۴۴). به هر حال، در این قول می‌توان از ادله زیر بهره برد:

۱. آیه کریمه می‌فرماید: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»؛ یعنی اگر یک مرد و دو زن با هم جمع شوند، ارث چهار سهمی خواهد بود: دو سهم برای مرد و سهم هر زن یک‌چهارم است و سهم دو دختر نصف آن است (سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۲۹، ص ۱۳۹).
 ۲. تمسک جستن به مفهوم آیه شریفه: «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ». به این بیان که این بند یک جمله شرطیه است و منطوق آن عبارت است از: دوسوم برای سه نفر به بالاست و مفهوم آن اینکه دوسوم سهم کمتر از دو دختر و تک دختر نمی‌شود و از آنجا که موضوع بین دوسوم و نصف است؛ پس نصف متعین می‌شود.
- مناقشه در این بحث به این ترتیب است:

۱. در مورد استدلال ادعا شده در آیه کریمه: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» واضح است که آیه در بندهای مختلف آن میان حالت جمع شدن مردان و زنان و حالت تک بودن زنان تفاوت قائل است و بین دو حالت خلط نشده است. از این رو، مشکلی درباره اینکه سهم دو دختر نصف باشد وجود ندارد؛ بلکه محل بحث در صورت تنها بدون فرزندان ذکور است. با توجه به سکوت آیه در این مورد، جای پابندی به اطلاق آیه وجود ندارد: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ». بنابراین، اگر دلیلی از کتاب یا سنت یا اجماع در بیان حکم این صورت باشد، مشکلی نخواهد بود؛ در غیر این صورت، به قاعده عام توریث بدون فرض برمی‌گردد.

به عبارت دیگر، واضح است که در اینجا تمسک به این بخش آیه صحیح نیست؛ زیرا در مورد حالت اجتماع مردان و زنان است و نه حالت جدا بودنشان و نیز یک معادله کلی ارائه شده که سهم مرد دو برابر سهم زن است، چه مردان متعدد و زن تنها باشد، یا مرد تنها و زنان متعدد و یا هر دو متعدد باشند. پس به این معنا نیست که فقط در موردی است که مردی با دو زن جمع شود تا گفته شود آیه فقط سهم دو زن را در صورت قرار گرفتن با یک مرد بیان کرده است؛ بلکه در مقام تعیین سهم نبوده که به این ترتیب، آیا یک‌چهارم، یا نیم و یا غیر این است؛ در حالی که در اینجا تکلیف سهم

مرد در مقایسه سهم زن در صورت اجتماع آنها بیان می‌شود و یا به عبارت دیگر، سهم زن در مقایسه با مرد در صورت جمع شدن خواهد بود، که تفاوت زیادی بین این دو بیان وجود دارد.

اگر در صورت اجتماع مرد با دو زن باشد، سهم مرد نصف و نیمی برای دو زن که به هر کدام یک‌چهارم تعلق می‌گیرد، خواهد رسید؛ اما این از باب اعمال قانون نسبت وراثت است و نه سهم خاصی از تمام ترکه؛ بنابراین، سهم در اینجا ممکن است یک‌چهارم از ترکه باشد، یا کمتر و یا بیشتر باشد.

۲. درباره تمسک به آیه شریفه: «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ»، به جهت تعارض میان آن و مقطع: «وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» ملاحظه‌ای وجود دارد که ترجیحی برای فراز اخیر نیست (جزایری، بی‌تا، ص ۳۴۶). با این توضیح که مفهوم جمله شرطیه، در آیه شریفه: «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ» مستلزم آن است که سهم دو دختر دوسوم نباشد و بر این اساس، پس باید سهمشان نصف باشد؛ به جهت دوران امر بین دوسوم و نصف که اگر مورد اول منتفی شد، مورد دوم که نصف است، متعین می‌شود. در مقابل، مفهوم جمله شرطیه دوم نیز که می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» منافی آن است؛ زیرا این امر مستلزم آن است که سهمشان نصف نباشد (همان، ص ۳۴۵-۳۴۶).

۳. مخالف اجماع امت است.

۴. مخالف سنت.

۵. اگر سهم دو دختر نصف بود، پس قید بر تک دختر لغو می‌آید؛ چرا که آیه شریفه می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ»؛ یعنی این بند یک جمله شرطیه است که منطوق آن، این است که دختر در حالت تنها بودن سهمش نصف است و مفهوم آن: این است که اگر تنها نباشد، مانند دو دختر و بیش از آن، سهمش نصف نخواهد بود. پس گفتن اینکه سهم دو دختر نصف است، مفهوم را لغو می‌کند.

۶. علاوه بر استدلالاتی که بر قول مشهور خواهد آمد که قائل به دوسوم است، از جمله: سهم تک دختر با برادرش - که سهمش دو برابر سهم اوست - در صورت تنهایی یک‌سوم است، سپس اولی است که با خواهرش - که سهمش از سهم برادر کمتر

است - در صورت انفراد یک سوم باشد؛ بنابراین سهم آن دو، دوسوم را کامل می کند و اگر ارثیه دو دختر نصف بود، لازم می آمد که سهم تک دختر همراه با دختری دیگر از سهم الارث او همراه با یک پسر کمتر باشد که متناسب نیست (اشراقی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۸۲).

همچنین مانند اینکه سهم دو خواهر به تنهایی دوسوم است و در آن اختلافی نیست؛ همان گونه که قرآن کریم با بیانی صریح بر آن دلالت دارد و می فرماید: «فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ» (نساء: ۱۷۶) که دختران از دو خواهر نزدیک تر و از نظر رحمی ضروری تر به نظر می رسند (نجفی، بی تا، ج ۳۹، ص ۹۳)؛ بنابراین، معنایی ندارد که سهم دو دختر کمتر از دو خواهر باشد، پس سهم آن ها نصف نیست و چون قائلی جز نصف و دوسوم ندارد، لذا سهم آن ها مورد نخست دوسوم است، به خصوص اینکه دو دختر برخلاف خواهر در هر حال از میت ارث می برند، برخلاف خواهر (سیوری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۲۸؛ کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۶۸؛ اردبیلی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲؛ جزایری، بی تا، ص ۳۴۶؛ سلطانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۲-۴۹۳).

البته با وجود ضعف این قول ابن عباس، برخی از ایرادهای مذکور تام نبوده و بنا بر آنچه گذشت نیازمند بازنگری است؛ مانند عدم صحت استدلال به اجماع به جهت مدرکی بودن و عدم ثبوت سنتی که نشان دهنده تعیین سهم الارث دو دختر باشد؛ چنانکه بحث چهارم و پنجم نهایتاً مفید بر بعید بودن سهم نصف برای دو دختر است و نه بیشتر از آن.

۲-۲. استدلال بر قول دوم

قول دوم که منسوب به ابن عباس است، دلالت دارد بر اینکه سهم دو دختر نصف و یک قیراط است: سهم تک دختر نصف و سهم سه دختر به بالا دوسوم؛ پس باید سهم آن دو مابین این دو سهم باشد (رک. طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۰؛ سلطانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۲).
مناقشه: اشکال شده که این قول مزاجی است؛ زیرا فاصله بین نصف و دوسوم، یک ششم است؛ بنابراین، حکم با قیراط، با احتمال کمتر و بیشتر، قولی بی دلیل است (جزایری، بی تا، ص ۳۴۶).

گرچه ممکن است بتوان از آن قول دفاع کرد و بعضی از آنچه در ایرادها آمده را رد نمود و گفت: منظور از «مابین آن دو»، با مقداری بیشتر از نصف نیز صادق است، چنانکه با یک قیراط بیشتر نمودیم و به عبارت دیگر، قیراط را بر مثلث حمل کنیم. ولی با این حال، مشکل اصلی این قول را برطرف نمی کند و صحیح آن است که تیر نقد را به سمت اصل سهم دو دختر در بین نصف و دوسوم هدایت کنیم و این قول بدون وجه است، نه اینکه درصدد چگونگی تعیین مابین آن‌ها باشد که این افزونی با یک قیراط است یا یک ششم یا غیره.

۳. مقتضای تحقیق مسئله

بعد از آنکه غیر تام بودن وجوه بالا روشن شد و همه تلاش‌ها برای استدلال به آیه در اختصاص دوسوم به دو دختر به شکست انجامید، درست آن است که بگوییم آیه در بیان سهم دو دختر ساکت است؛ همان طور که عده‌ای همچون طبری به آن اذعان کرده‌اند، هر چند در مقام بیان امر دیگری را گفته‌اند: «وقتی که میزان سهم الارث دو دختر را مشخص نمی کند، از آیه کریمه در حق برادر فهمیده می شود: «وَهُوَ يَرْثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ» (نساء: ۱۷۶)، برادر وقتی عصبه را فقط حائز میراث قرار می دهد، پس پسر به آن اولی است» (طبری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۸۶). چنانکه طبری نیز در عدم دلالت آیه بر حکم دو دختر به آن تصریح می کند، هر چند با دلیل خارجی غیر تام، بنا بر دیدگاهمان اثباتش کند. وی می گوید: «ظاهر این کلام مقتضی است که دو دختر مستحق دوسوم نیستند» (طبری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۹).

لکن می توان احتمال چهارمی در سهم دو دختر ارائه کرد که عبارت است از: اولاً: صحیح است که آیه در بیان سهم دو دختر ساکت است؛ لکن ما می دانیم که ایشان حتماً وارث هستند؛ چرا که می فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» و دیگر آیات و ادله. بنابراین، آن دو بدون فرض ارث می برند، چه در حالت انفرادی شان و یا جمع با وارث دیگر، همانند اجتماع با والدین یا یکی از آن‌ها، یا یکی از زوجین و یا جمع دو دختر با هر دو گروه؛ بنابراین، گفته نمی شود: بسیار بعید است که خداوند متعال از حکم

سهم دو دختر در این آیه کریمه غفلت کرده باشد. بنابراین، لازم است که آن‌ها را در یکی از دو حکم ذکر شده بگنجانیم و حکم دوسوم برای آن‌ها از سایر وجوهی که گذشت بهتر است (جزایری، بی‌تا، ص ۳۴۶).

گفته می‌شود: با توجه به بعید بودن افعال حکم دو دختر در این آیه اگر ظهوری ایجاد نکند، نمی‌توان به آن استناد کرد؛ با اینکه دلالت بر اینکه آن دو بدون فرض ارث می‌برند، غفلت محسوب نمی‌شود.

از این رو، قوت این گفته که ارث بردن دو دختر جدا از فرزندان پسر بدون فرض است و نه دوسوم روشن می‌گردد.

ثانیاً: در سنت چیزی که مغایر با آنچه گفتیم نیست؛ بلکه روایتی که دلالت بر این وجه دارد - حداقل مؤیدش - وارد شده است:

از جمله: موثقه همچون صحیحه (مجلسی‌اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۴۳)، از ابو بصیر از ابوعبدالله علیه السلام نقل کرده است: در مورد مردی که درگذشت و دو دختر [= دو پسر] و پدر داشت، می‌گوید: «سهم پدر یک‌ششم و الباقی برای دو دختر» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۳۰-۱۳۱، ب ۱۷، ح ۷). ابن جنید اسکافی به این خبر عمل کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۰۴).

هر چند بحث مورد مناقشه قرار گرفته است (نجفی، بی‌تا، ج ۳۹، ص ۱۱۵)، علاوه بر غیر صحیح بودن خبر (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۰۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۴۱۰)، به دلیل وجود حسن بن محمد بن سماعه (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۰۴) و احتمال اینکه (دو دختر) در آن اصلاح (دو پسر) باشد، همان طور که تغییر در برخی نسخه‌ها حاکی از آن است (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ج ۲۵، ص ۷۵۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۳۰-۱۳۱، ب ۱۷، ح ۷؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۹، ص ۱۱۵) و به جهت این اختلاف‌ها مردود است و شاید حمل شده باشد (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۰۴)، بر اینکه مردی میانشان باشد.

با این حال، این مناقشه مردود است؛ به جهت اینکه:

۱. خبر موثق است و سندش مشکلی ندارد که به تام بودن سند جماعتی مانند علامه مجلسی و صاحب ریاض تصریح نموده‌اند (علامه مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵، ص ۲۳۲؛ طباطبائی عاملی،

۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۵۰۱-۵۰۲) و همچنین نراقی، هر چند در حجیت آن خدشه می نماید (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۱۷۹).

۲. اما قول به شاذ بودنش ناشی از درک مشهور از آیه است.

۳. تشکیک در نص به دلیل نسخه فوق‌الذکر است که شامل «دو پسر» می شود و اینکه اختلاف نسخ فقط در صدر روایت است و نه در تمام عبارات آن؛ لذا مشخص نیست که تا چه حد دارای اعتبار است، خصوصاً پس از وجود «دو دختر» در تهذیب و بعد از اینکه دو دختر مورد پرسش هستند؛ با توجه به اشکال، الباقی از ترکه و عدم روشن بودن چگونگی رد آن به ورثه؛ زیرا اگر مورد سؤال دو پسر باشد، چیزی از ترکه باقی نمی ماند تا اینکه در مورد نحوه رد و اینکه به چه کسی رد شود، متحیر گردد.

بلکه بسیار محتمل است که چنین نسخه‌ای وجود نداشته باشد و یک احتمال حدسی است که مجلسی اول در روضه مطرح کرده است (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۲۴۴) و آنچه پرسش می گوید آن را تأیید می کند: «قول (دو دخترش) گویا (دو پسرش) به جای (دو دخترش) آمده است» (علامه مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵، ص ۲۳۲)؛ اگر چنین نسخه‌ای وجود داشت، خودش آن را ذکر می کرد و شیخ حر عاملی در متن وسایل ثبت می کرد و گذشتگان در رد ابن جنید همچون علامه حلی و فاضل هندی به آن استناد می کردند.

بلکه زمانی شک ایجاد می شود که به نسخه‌ای دست یابیم که دارای کلمه «دو پسرش» به جای «دو دخترش» باشد که تصحیح اجتهادی برخی محققان است و نه نقل حسی که عبارت فیض آن را تأیید می کند: «(دو دختر و پدرش را داشت) که درست: دو پسر است و در برخی نسخ چنین بوده که تغییر داده شد و این به جهت آن است که حکم در مسئله مستلزم آن است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ج ۲۵، ص ۷۵۳)؛ وی آن را صریحاً به نسخه‌ای نسبت نداده است؛ بلکه حدوث تغییر در برخی نسخه‌ها را استظهار کرده است، عبارتش را با دقت مشاهده کنید، او به اذعان خودش تأیید کرده که اقتضای حکم آن را می طلبد.

۴. حمل روایت بر وجود پسر با دو دختر نیازمند مؤونه و تقدیر بیشتری است؛ بلکه به دلیل فرمایش حضرت (علیه السلام) ممنوع است: «و الباقی برای دو دختر» و اینکه فرض مسئله

محدود به انحصار وراثت در دو دختر و پدر بود و از اینجا فاضل هندی مانع از این حمل فاحش شد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۴۱۰).

از جمله موثقه یا صحیحه زراره: محمد بن یعقوب از حمید بن زیاد از حسن بن محمد بن سماعه، می گوید: صفوان کتابی را از موسی بن بکر به من داد و به من گفت: این شنیده من از موسی بن بکر است که آن را برایش خواندم که در آن: موسی بن بکر از علی بن سعید از زراره نقل می کند: (در این مورد اختلافی میان اصحابمان وجود ندارد) از ابو عبدالله و ابو جعفر علیه السلام نقل می کند: که از ایشان در مورد زنی پرسیده شد که شوهر و مادر و دو دختر داشته است؟ فرمودند: «سهم شوهر یک چهارم، مادر یک ششم و مابقی برای دو دختر است؛ زیرا اگر آن ها دو پسر بودند، سهمشان چیزی جز آنچه باقی مانده بود، نبود و به سهم زن اگر جانشینش شود، هرگز همانند سهم مرد افزوده نمی شود» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۹۷، ح ۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۲۸۸-۲۹۰، ح ۱۰۴۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۳۲-۱۳۳، ب ۱۸، ح ۳).

حدیث از نظر سند پس از بررسی رجال سند مشکلی ندارد (حائری، ۱۴۱۵ق، ص ۵۵۵) و عدم نص مبنی بر وثاقت موسی بن بکر واسطی که ممدوح است، خللی ایجاد نمی کند (همان) و اینکه راوی از او، صفوان بن یحیی بوده و وی آن را با شنیدن و خواندن از او گرفته، علاوه بر قول زراره که اختلافی در آن نیست؛ بنابراین، عبارت نراقی درباره روایت که تضعیفش احساس می شود، وجهی نخواهد داشت (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۱۸۴). اما از جهت دلالت، دلالت صدر حدیث بر اینکه وراثت دو دختر بدون فرض بسیار واضح است؛ سهم شوهر یک چهارم، سه سهم از دوازدهم ۱۲/۳ و مادر یک ششم ۱۲/۲ و سهم دو دختر آنچه می ماند که ۱۲/۷ است. بنابراین، در اینجا دو دختر بدون فرض معینی ارث می برند و هیچ کس در آن خدشه نکرده است؛ هر چند آن را در اثبات دیگر مسائل غیر از مسئله مورد بحث به کار برده اند، همچون الغای عول. البته نیازی به تفسیر روایت به این عنوان جهت رهایی از مشکل عول نیست؛ فرض عول مبتنی بر پذیرش این است که سهم دو دختر دوسوم است و این اول کلام است.

و اما توجیه اینکه، ظاهر کلام معصوم علیه السلام آن است که درصدد ایجاد یک قاعده

کلی مستخرج از احکام ارث در شریعت متعالی است؛ یعنی اینکه سهم زن یا دختر به طور خاص بیش از مرد نخواهد بود، حتی اگر جانشین آن باشد، حتی اگر در برخی موارد بتوان در نفی عول از آن استفاده کرد. در نتیجه، بر اینکه سهم دو دختر، دوسوم است دلالت نخواهد داشت؛ چرا که آن دو بدون فرض معینی ارث می‌برند و سهمشان بیش از مردان نخواهد شد، حتی اگر جانشین آن‌ها شوند.

از جمله: مسئله منبریه، ابوطالب انباری روایت می‌کند: حسن بن محمد بن ایوب حوزانی [=جوزانی] (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۱۹۵)، می‌گوید: عثمان بن ابی شیبہ گفت: یحیی بن ابوبکر از شعبه بن سماک از عبیده سلمانی نقل می‌کند: علی علیه السلام روی منبر بود که مردی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین علیه السلام مردی در گذشت و دو دختر، والدین و همسرش را داشت؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: یک‌هشتم زن یک‌نهم می‌شود. سماک گفت: به عبیده گفتم: چگونه ممکن است؟! گفت: عمر بن خطاب در زمان خلافتش به این مسئله برخورد و نمی‌دانست چه کند، گفت: سهم دو دختر دوسوم و سهم والدین دوششم و همسر یک‌هشتم، گفتند: آیا این یک‌هشتم باقی می‌ماند، پس از سهم والدین و دو دختر است؟ صحابه پیامبر به او گفتند: به آن‌ها سهمشان را بده: دوششم به والدین، یک‌هشتم به زوجه و مابقی به دو دختر، گفت: پس سهم دوسوم‌شان چه؟ علی بن ابی طالب علیه السلام به او گفت: سهمشان آنچه باقیمانده است که عمر و ابن مسعود از آن امتناع کردند، علی علیه السلام گفت: نظر همان نظر عمر است. عبیده گفت: گروهی از اصحاب علی بعد از آن در مانند این مسئله به من گفتند که ایشان به زوج یک‌چهارم با دو دختر و والدین دوششم و الباقی به دو دختر رد کردند که این صحیح است، هر چند که قوم از آن ابا داشتند (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۵۹، ح ۹۷).

این خبر علی‌رغم ضعف سندی (علامه مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵، ص ۲۰۹)؛ اما دلالت قول عبیده سلمانی ذیل حدیث: «گروهی از اصحاب علی بعد از آن در مانند این مسئله به من گفتند که ایشان به زوج یک‌چهارم با دو دختر و والدین دوششم و الباقی به دو دختر رد کردند که این صحیح است، هر چند که قوممان از آن ابا داشتند»، بر این است که مسئله وراثت دو دختر بدون فرض روشن است و کلامی در آن نیست؛ بلکه کلام در

آن است که آیا این فرض اصلی دو دختر است و یا اینکه سهم ثانویه جهت رهایی از مشکل عول؟

ظاهراً مورد اول است که لفظ «رد» در روایت ظاهر در این است که وراثت دو دختر بدون فرض است، هر چند می‌توان در آن بحث کرد که این روایت نقل به معنا شده و نه نقل به نص؛ لکن این مناقشه مردود است، به دلیل اینکه این روایت را عیبده در مقابل نظر عمر آورد که قائل به سهم دوسوم برایشان بود. واضح است که رها شدن از عول در برخی موارد نافی اینکه ارث‌بری آن‌ها بدون فرض است، نیست. علاوه بر اینکه پذیرش این واقعیتی نظری است، هر چند سنگین؛ اما باید از حق پیروی کرد.

۴. کاربردهای عملی نظر مختار

برای اینکه تمایز نظر مختار نسبت به سایر دیدگاه‌ها بیشتر روشن شود، به خصوص نظر معروف (دوسوم)، در اینجا به برخی از این مسائل کاربردی اشاره خواهیم کرد:

۱. اگر وراثت دو دختر بودند و وارث دیگری نبود، آن‌ها تمام ترکه را می‌برند و به نظر مشهور، دوسوم را به فرض و یک‌سوم باقی را به رد می‌برد.

۲. اگر با آن‌ها وارثی دارای فرض و قابلیت ردّ بر او از مابقی نداشته باشد، مانند زوج یا زوجه، دو دختر مازاد از ترکه را می‌گیرند، چنانکه اگر زوج و دو دختر جمع شوند، سهم زوج یک‌چهارم و دو دختر باقیمانده که سه‌چهارم ترکه است. طبق نظر مشهور زوج یک‌چهارم و دو دختر دوسوم و باقیمانده فقط به دختران داده می‌شود.

۳. اگر همراهشان وارث با فرض و قابلیت ردّ بر او از مابقی داشته باشد، مانند والدین یا یکی از آن‌ها، مازاد بر ترکه کاملاً مانند مسئله سابق می‌شود، چنانکه اگر پدر با دو دختر جمع شوند، سهم پدر یک‌ششم و دو دختر الباقی را می‌برند؛ اما طبق نظر مشهور سهم پدر یک‌ششم و دو دختر دوسوم و الباقی نیز بر اساس نسبت سهامشان بینشان تقسیم می‌گردد که سهم پدر یک‌پنجم باقیمانده و به دو دختر چهارپنجم داده می‌شود.

۴. اگر همراهشان زوج و والدین باشند، سهم زوج یک‌چهارم، والدین دوششم و دو دختر مابقی است که آن را مستقیماً می‌گیرند، چنانکه در موارد سابق گذشت، دقیقاً

شیه آن است؛ اما بنا بر نظر مشهور که سهام بیش از ترکه بود و مسئله اصطلاحاً عائله (دارای عول) خواهد بود. بنا بر قول به عول که نظر اکثر اهل سنت است، نقص بر همه به یک نسبت وارد می‌شود و نزد امامیه عول رد شده و نقص بر دو دختر فقط وارد شده و مابقی به آن‌ها داده می‌شود و این قول نتیجتاً با نظرمان یکی است؛ هر چند با ما از نظر نتیجه نظری متفاوت است.

۵. اشکال مخالفت با اجماع و رد آن

شاید گفته شود این دیدگاه خلاف اجماع است (رک. شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۸۶) که برخی فقها ادعا کردند. جواهر در ضمن کلام ماتن [= محقق حلی] می‌گوید: «(و دوسوم سهم دو دختر و بیشتر است) در صورت عدم اشتراک با مرد برابر در طبقه؛ این امر اجماعی است با هر دو قسم آن» (نجفی، بی‌تا، ج ۳۹، ص ۹۳). همچنین ابن قدامه می‌گوید: «گفته شده حکم با اجماع ثابت شده است» (ابن قدامه، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۹).

۶. سخن فقهای امامیه

کلینی [ت = ۲۳-۳۲۹ق] می‌گوید: «اگر دو دختر و پدر و مادر داشته باشد، سهم دو دختر دوسوم و والدین دوششم است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۹۶).
شیخ صدوق [ت = ۳۸۱ق] می‌گوید: «اگر دو دختر و پدر و مادر داشت، سهم دو دختر دوسوم و والدین دوششم و به همین ترتیب، اگر آن‌ها سه دختر یا بیشتر و پدر و مادر بودند، سهم والدین دوششم و دختران دوسوم است» (صدوق، ۱۴۱۵ق، ج ۳۹، ص ۴۸۹).
شیخ مفید [ت = ۴۱۳ق] می‌گوید: «اگر به همراه والدینش دو یا چند دختر داشته باشد، سهم والدین همان دوسومی است که گفتیم و سهم دو دختر دوسوم است که به تساوی بینشان تقسیم می‌شود، اگر بیش از دو دختر بودند، سهم دوسومشان میانشان به تساوی بر اساس حکم قرآن و ظاهر تفاسیر خواهد بود» (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۶۸۰).
این عبارات اعلام سه گانه -همان‌طور که ملاحظه می‌شود- دلالتی صریحی بر آنکه سهم دو دختر به فرض باشد ندارد، علاوه بر اینکه این سخن روایت نیست.

ابوصلاح حلبی [۳۷۴-۴۴۷ق] می‌گوید: «دوسوم: سهم ... دو دختر و دو خواهر پدري به بالاست» (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ۳۶۸).

سلار [ت=۴۴۸ق] می‌گوید: «سهم تك دختر نصف است و سهم دو دختر یا دختران دوسوم است و اگر تنها بود، به او رد می‌شود» (سلار، ۱۴۱۴ق، ۲۲۳).
شیخ طوسی [ت=۴۶۰ق] می‌گوید: «دوسوم: سهم دو دختر و بیشتر است» (طوسی، ۱۴۰۷ب، ۴ج، ۷۱).

ابن زهره [۵۱۱-۵۸۵ق] می‌گوید: «دوسوم سهم سه مورد است: سهم دو دختر و بیشتر» (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ۳ج، ۲۲۷).
ابن ادريس [ت=۵۶۸ق] می‌گوید: «سهم دختر نصف است و دو دختر دوسوم» (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ۳: ۲۲۷).

ابن حمزه طوسی [از اعلام قرن ششم] می‌گوید: «دوسوم، سهم شش مورد است: سهم دو دختر، سهم دو خواهر ابوينی و دو خواهر فقط ابی» (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۳۸۲).
محقق حلی [ت=۶۷۶ق] می‌گوید: «دوسوم: سهم دو دختر است» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۸۲۱).

مشخص شد که عبارات قدما - کلینی و صدوق و مفید - بر تعیین سهم دو دختر به تنهایی دلالتی ندارد؛ بلکه در عبارات ابوصلاح و سلار و شیخ طوسی به بعد تصریح شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۷. کلام فقهای اهل سنت
مزنی [ت=۲۶۴ق] می‌گوید: «سهم دو دختر و بیشتر دوسوم است» (مزنی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۸).
جصاص [ت=۳۷۰ق] می‌گوید: «پس لازم است که سهم دو دختر همانند دو خواهر در استحقاق دوسوم باشد» (جصاص، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۰۲).

ابن حزم اندلسی [ت=۴۵۶ق] می‌گوید: «و اما سهم دو دختر... در صورت اختلاف، باید به کلام رسول الله ﷺ عمل کرد»، سپس روایت عبدالله بن محمد بن عقیل را

می آورد که درباره داستان دو دختر سعد بن ربیع است که حضرت ﷺ امر فرمودند دوسوم به آن ها داده شود (ابن حزم، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۲۵۵).

سرخسی [ت = ۴۸۳ق] می گوید: «اگر دو دختر باشند، سهمشان به قول تمام اصحاب دوسوم است که نظر اکثر فقهاست» (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۹، ص ۱۳۹).

ابن رشد [ت = ۵۹۵ق] می گوید: «در سهم دو دختر اختلاف است که نظر اکثریت بر دوسوم است. از ابن عباس روایت شده که فرمود: سهم دو دختر نصف است» (ابن رشد، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۷۷).

ابن قدامه [ت = ۶۲۰ق] می گوید: «اهل علم اجماع دارند که سهم دو دختر دوسوم است» (ابن قدامه، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۸).

نوی [ت = ۶۷۶ق] می گوید: «سهم دو دختر، دوسوم است، اگر دو نفر بودند، سهمشان دوسوم است که نظر صحابه و تمام فقهاست» (نوی، بی تا، ج ۱۶، ص ۷۹).

بهوتی [ت = ۱۰۵۱ق] می گوید: «سهم دو دختر به بالا دوسوم است» (بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۵۰۹).

جمع بندی: از کلمات اهل سنت استفاده می شود که این مسئله محل اجماع نزد جمهور آنهاست، هر چند ابن عباس برخلاف آن است.

مناقشه در این بحث به این ترتیب است:

۱. اگر چه این مسئله چنانکه ملاحظه می شود، اقوی آن است که محل اجماع است، هر چند ابن عباس خلاف آن را نشان می دهد. محقق نجفی می گوید: «و مورد اجماع است؛ بلکه ممکن است اجماع مسلمین باشد و خلاف ابن عباس - چون مسبوق و ملحق به اجماع بودنش - نمی تواند خدشه در این اجماع وارد کند (نجفی، بی تا، ج ۳۹، ص ۹۴).

هر چند، این نوع اجماع مستحکم و ثابت نزد کلیه مذاهب اسلامی را نمی توان دلیلی قابل اتکا برشمرد؛ بلکه ناشی از استناد به آیه شریفه و تفسیر آن در راستای فهم مشهور آن است، پس یک اجماع مدرکی بوده و نه تعبدی.

۲. این اجماع از نظر صغروی تمام نیست؛ چرا که پایه آن سهم دو دختر در حالت

جمع با والدین، دوسوم است و این اعم از این است که ارث‌شان به فرض است یا نه، بر این اساس مشخص نیست که چگونه برخی ادعای به دست آوردن آن را دارند؟!

۸. تحلیلی جدید از نظر ابن عباس

اگر بر دو دیدگاه منسوب به ابن عباس تأمل کنیم، -صرف نظر از تعارضشان- متوجه می‌شویم که هیچ قوتی نداشته و وجوهی که برای آن ذکر شد، وجوهی ذوقی است؛ از این رو، به یک‌باره مورد بی‌توجهی واقع شده و مطلقاً هیچ کس به آن قائل نیست و صدور آن از کوچک‌ترین فقها بعید به نظر می‌رسد، چه رسد به خبر امت.

احتمال دارد که قول دوم به نقل از ابن عباس به نظر مختار خودمان در عدم ارث‌بری دو دختر با فرض برگردد؛ چرا که آن دو بدون فرض ارث برده و مازاد از ترکه را می‌گیرند و این مازاد ممکن است بیش از نصف باشد. چنانکه اگر والدین و زوجه با دو دختر جمع شوند، سهم والدین دوششم (۲۴/۸) و زوجه یک‌هشتم (۲۴/۳) و الباقی (۲۴/۱۳) برای دو دختر که کمی بیش از نصف است، خواهد بود؛ چون نصف (۲۴/۱۲) است. شاید از ابن عباس عیناً در مورد مسئله پیشین سؤال شده باشد که کمی بیشتر از آن پاسخ داده است و ناقل به جهت عدم فقاها و نکته‌سنجی و غفلت تصور کرده که او به صورت کلی قائل به آن است.

یا ممکن است اینکه قول ابن عباس به دلیل قول مشهور دوسوم بازگشته، اما به دلیل رهایی از عول؛ از آنجا که او قائل به عول نبود (بی‌هقی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۵۳؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۷۹-۸۰، ح ۳؛ صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۵۵-۲۵۷، ح ۵۶۰۲؛ صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۶۹، ح ۴؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۲۴۸-۲۴۹، ح ۹۶۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۷۸، ب ۷، ح ۶)، به دو دختر مابقی را می‌دهد؛ که این مورد ظن قوی بوده و بلکه قابل اطمینان است.

اما قول اول منسوب به ابن عباس که قول به نصف است، به قول دوم برمی‌گردد؛ اما سهم دو دختر هر چه که باشد، در مسئله پیشین کمی بیش از نصف خواهد بود، ناقل از این فزونی جزئی از باب تسامح غفلت کرده است.

۹. نتیجه‌گیری

موضوع مقاله درباره تعیین سهم الارث دو دختر در صورت انفرادشان از فرزندان پسر بود که مهم‌ترین یافته‌ها عبارت است از:

۱. مناقشه قول به سهم نصف دو دختر و پاسخ به آن.
۲. مناقشه قول به سهم نصف و یک قیراط دو دختر و پاسخ به آن.
- ۳ و ۴. اثبات قول جدید در اینکه دو دختر بدون فرض ارث می‌برند.
۵. تحلیل جدیدی نسبت به قول ابن عباس ارائه و احتمال داده شد که به نظر مختار برگردد؛ اما راجح آن است که به قول مشهور، سهم دوسوم، به دو دختر برگردد.



فهرست منابع

✽ قرآن کریم.

۱. ابن ادريس حلی، ابو جعفر محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين.
۲. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۴۲۴ق)، المحلی، بیروت: دار الجیل.
۳. ابن رشد، ابو ولید محمد بن احمد بن احمد بن رشد قرطبی اندلسی (۱۴۱۵ق)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، چاپ جدید منقح و مصحح، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۴. ابن قدامه، موفق الدین عبدالله بن احمد المقدسی (۱۴۰۴ق)، المغنی، چاپ اول، بیروت: دار الفكر.
۵. ابن ندیم البغدادی، ابو الفرج محمد بن أبی یعقوب إسحاق الوراق (بی تا)، فهرست ابن النديم، بی جا.
۶. ابو صلاح حلبی، تقی الدین بن نجم (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام العامة.
۷. اردبیلی، مولى احمد بن محمد (۱۳۷۵ق)، زبدة البیان فی أحكام القرآن، چاپ اول، قم: همایش مقدس اردبیلی.
۸. اشراقی، میرزا ولی الله (۱۳۶۲)، توضیح الآیات، المطبوع فی هامش التفسیر الشاهی أو آیات الأحكام للسید أبی الفتح الحسینی الجرجانی، تهران: انتشارات نوید.
۹. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس (۱۴۱۸ق)، کشاف القناع عن الإقناع، چاپ اول، بیروت: دار الكتب العلمية.
۱۰. جزایری، احمد بن إسماعیل (بی تا)، فلائد الدرر فی بیان آیات الأحكام بالأثر، چاپ سنگی.

١١. جصاص، ابو بكر احمد بن على الرازى (١٤٢١ق)، أحكام القرآن، چاپ اول، بيروت: دار الفكر.
١٢. حائرى، كاظم (١٤١٥ق)، القضاء فى الفقه الإسلامى، چاپ اول، قم: مجمع الفكر الإسلامى.
١٣. حرّعاملى، محمد بن الحسن (١٤١٢ق)، تفصيل وسایل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
١٤. سرخسى، محمد بن أبى سهل (١٤٠٦ق)، المبسوط، بيروت: دار المعرفة.
١٥. سلار، ابو يعلى حمزه بن عبدالعزيز ديلمى (١٤١٤ق)، المراسم العلوية فى الأحكام النبوية، قم: معاونت فرهنگى مجمع جهانى اهل بيت (عليه السلام).
١٦. سلطانى، مسعود (بى تا)، أقصى البيان فى آيات الأحكام وفقه القرآن، بى جا.
١٧. سيورى، جمال الدين فاضل مقداد بن عبدالله (١٣٦٩)، كنز العرفان، چاپ چهارم، تهران: كتابخانه مرتضوى.
١٨. شربينى، محمد بن احمد خطيب قاهرى شافعى (بى تا)، الإقناع فى حل ألفاظ أبى شجاع، بيروت: دار المعرفة.
١٩. شهيد ثانى، زين الدين جبعى (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامى.
٢٠. صدوق، محمد بن على بن بابويه (١٣٨٥ق)، علل الشرائع، نجف اشرف: مكتبة الحيدرية.
٢١. _____ (١٤١٥ق)، المقنع، چاپ اول، قم: مؤسسه الإمام الهادى (عليه السلام).
٢٢. _____ (بى تا)، مَنْ لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم: مؤسسه انتشارات اسلامى جامعه مدرسين.
٢٣. طباطبائى عاملى، على بن محمد (١٤١٢ق)، رياض المسائل فى بيان أحكام الشرع بالدلائل، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات اسلامى جامعه مدرسين.
٢٤. طبرسى، امام سعيد ابو على فضل بن حسن (١٤١٧ق)، مجمع البيان لعلوم القرآن، تهران: مؤسسه الهدى للنشر والتوزيع.

۲۵. طبری، عمادالدین بن محمد معروف به (کیاھراس) (۱۴۲۴ق)، أحكام القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الجیل.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، تہذیب الأحکام، دار الکتب الاسلامیہ، تہران.
۲۷. _____ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: مؤسسۃ النشر الاسلامی لجماعۃ المدرّسین.
۲۸. _____ (۱۴۰۷ق)، المبسوط فی فقہ الإمامیہ، تہران: کتابخانہ مرتضوی، تہران.
۲۹. علامہ حلّی، حسن بن یوسف بن مظہر اسدی (۱۴۱۲ق)، مختلف الشیعۃ فی أحكام الشریعۃ، چاپ اول، قم: مؤسسۃ انتشارات اسلامی جامعہ مدرّسین.
۳۰. علامہ مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فہم تہذیب الأخبار، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، ج ۱، قم.
۳۱. فاضل اصفہانی، بہاءالدین محمد بن حسن معروف بہ (فاضل ہندی) (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام عن قواعد الأحکام، چاپ اول، قم: مؤسسۃ انتشارات اسلامی جامعہ مدرّسین.
۳۲. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۷۵)، الوافی، چاپ اول، اصفہان: کتابخانہ عمومی امیرالمؤمنین امام علی (علیہ السلام).
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الکافی، چاپ سوم، تہران: دار الکتب الاسلامیہ.
۳۴. مجلسی (اول)، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضۃ المتّقین فی شرح من لا یحضرہ الفقیہ، چاپ دوم، قم: مؤسسۃ فرہنگی اسلامی کوشان پور.
۳۵. محقق حلّی، نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق، سید صادق شیرازی، چاپ دوم، تہران: انتشارات استقلال [افست چاپ ۳ (۱۴۰۳ق)، مؤسسۃ الوفاء، بیروت].
۳۶. مزنی، اسماعیل بن یحیی ابوابراہیم (۱۴۱۰ق)، مختصر المزنی، بیروت: دار المعرفہ.
۳۷. مفید، ابو عبد اللہ محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، المقننۃ، چاپ اول، قم: مؤسسۃ انتشارات اسلامی جامعہ مدرّسین.
۳۸. نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ ہفتم، بیروت: مؤسسۃ تاریخ عربی.

۳۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۴۰. نووی دمشقی، محی الدین (بی تا)، المجموع فی شرح المذهب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

